

بحران سوریه و تقابل دو راهبرد متفاوت ایران و ترکیه

در مدیریت بحران در منطقه غرب آسیا

حمیدرضا حمیدفر*

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مجید عباسی

دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

فاطمه کهریزی

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۰۷/۲۴)

چکیده

کشور سوریه از جمله کشورهای مهم و استراتژیک خاورمیانه است که به دلیل همسایگی با اسرائیل، لبنان، عراق و ترکیه همواره مورد توجه بوده است. هم‌زمان با آغاز بحران و جنگ داخلی در سوریه، قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به طور فعال سعی در نقش‌آفرینی در حل و فصل این بحران داشته‌اند. بازیگران فعال در بحران سوریه را می‌توان به دو بخش؛ قدرت‌های طرفدار حفظ وضع موجود (مانند ایران، عراق، حزب الله لبنان و روسیه) و قدرت‌های طرفدار تغییر وضع موجود (ترکیه، عربستان، اسرائیل و آمریکا) تقسیم کرد. اما نوشتار حاضر در پی بررسی رویکرد سیاست خارجی ایران و ترکیه در بحران سوریه بر مبنای نظریه‌نویان واقع‌گرایی با تمرکز بر دو شاخه‌آن یعنی واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی است. این مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش اساسی است که عوامل مؤثر بر رویکرد سیاست خارجی ایران و ترکیه در بحران سوریه چه بوده است؟ فرضیه برای پاسخ به این پرسش عبارت است از این‌که؛ سیاست خارجی ایران در بحران سوریه از جهت‌گیری تدافعی یعنی مبتنی بر حفظ بشاراسد و حفظ وضع موجود، در راستای مهار نفوذ اسرائیل در منطقه است؛ درحالی‌که سیاست خارجی ترکیه در بحران سوریه متغیر و پیچیده بوده است و از جهت‌گیری تهاجمی مبتنی بر تغییر وضع موجود با کنار گذاشتن بشاراسد به سمت جهت‌گیری تدافعی و همکاری و محافظه‌کاری تغییر کرده است. این پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی با روش پژوهش توصیفی-تحلیلی به نگارش در آمده و به منظور مشاهده علمی و دقیق یافته‌های پژوهش، از رویکرد نظری نواقع‌گرایی بهره‌گرفته شده است.

کلید واژه‌ها: بحران سوریه، نواقع‌گرایی، سیاست خارجی ترکیه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

رقابت قدرت های منطقه‌ای برای به دست گرفتن مدیریت تحولات منطقه و تأثیرگذاری در فرآیند دولت‌سازی جوامع دستخوش تحول، در جهت مقابله و مهار رقیبان، از مهم‌ترین چالش های پیش روی خاورمیانه است. جمهوری اسلامی ایران نیز به فراخور نقش و میزان اثرگذاری خود در خاورمیانه، در معرض این رقابت‌ها قرار دارد؛ رقابت‌هایی که می‌تواند در پاره‌ای از موارد امنیت‌ملی کشور را در همه‌ابعاد آن مورد هدف قرار دهد و از آن جا که در خاورمیانه بازی با حاصل جمع جبری صفر وجود دارد، ازدیاد قدرت یک واحد به منزله کاهش قدرت واحد رقیب می‌باشد. لذا این امر، تأثیر منفی بر امنیت‌ملی واحدهای دیگر برجای می‌گذارد و روندهای تقابلی و منازعات امنیتی شکل می‌گیرد (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

اهمیت جغرافیایی و ارتباطی سوریه و پیامدها و سود و زیانی که این بحران می‌تواند برای طرف بازنده و پیروز داشته باشد، چالش‌های جدی بر روابط ایران و ترکیه فراهم آورده است (Bakir, 2011: 6). بحران سوریه، ایران و ترکیه را در دو جبهه متمایز قرار داد. روابط ایران و ترکیه همواره پستی و بلندی‌های خاص خود را داشته و همواره رقابت‌های عمیقی میان دو کشور در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی وجود داشته است. در این میان هدف این مقاله، بررسی مواضع ایران و ترکیه در بحران سوریه و روابط دو کشور در قبال بحران مذکور با استفاده از چارچوب نظری نواقع‌گرایی می‌باشد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخگویی به این پرسش اصلی است که عوامل مؤثر بر راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در مدیریت بحران سوریه چه بوده است؟ فرضیه برای پاسخ به این پرسش عبارت است از این‌که سیاست خارجی ایران در بحران سوریه جهت‌گیری تدافعی یعنی مبتنی بر حفظ بشاراسد و حفظ وضع موجود، در راستای مهار نفوذ اسرائیل و حفظ موازنه قوا در منطقه است؛ در حالی‌که سیاست خارجی ترکیه در بحران سوریه متغیر و پیچیده بوده است و از جهت‌گیری تهاجمی مبتنی بر تغییر وضع موجود با کنار گذاشتن بشاراسد به سمت جهت‌گیری تدافعی و همکاری و محافظه‌کاری تغییر کرده است.

این مقاله به پنج بخش تقسیم می‌شود. بخش اول چارچوب نظری نواقع‌گرایی و دلیل به کارگیری آن را توضیح می‌دهد. بخش دوم به چرایی شکل‌گیری بحران در سوریه و گروه‌های فعال در این بحران می‌پردازد. در بخش سوم، سیر تحولات روابط ترکیه و سوریه و مواضع دولت ترکیه در بحران سوریه و چرایی تغییر و تحول مواضع دولت ترکیه در طول بحران سوریه مورد بررسی قرار می‌گیرد. چهارمین بخش به روابط ایران و سوریه و مواضع ایران نسبت به بحران سوریه می‌پردازد. آخرین بخش این مقاله رقابت ایران و ترکیه در بحران سوریه را به اجمال بررسی می‌کند.

چارچوب نظری: نواقع‌گرایی

اصول اساسی نواقع‌گرایی را باید در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل کنت والتز مشاهده نمود. نواقع‌گرایی سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است: ساختار نظام بین‌الملل تعیین‌کننده نوع و قواعد بازی است و نوع بازی را با تأکید بر فایده‌های نسبی، بازی با حاصل جمع جبری صفر می‌داند. بر این اساس سیاست خارجی همه دولت‌ها تحت تأثیر عوامل سیستمیک قرار دارد و مانند توپ‌های بیلیارد از همان قواعد هندسه و فیزیک سیاسی تبعیت می‌کند. در چارچوب این نظریه، مساعی دولت‌ها در قالب مساعی داخلی (افزایش توانایی‌های نظامی، اقتصادی و...) و مساعی خارجی (تقویت اتحادهای خود یا تضعیف اتحادهای طرف مقابل) قرار می‌گیرد (قوام، ۱۳۹۰: ۸۹-۸۴). البته استنفن والت از نواقع‌گرایان مبدع نظریه موازنه تهدید معتقد است که دولت‌ها در برابر تمامی توانمندی‌های خارجی دست به موازنه نمی‌زنند بلکه در برابر تهدیدات، موازنه‌سازی می‌کنند. به عبارتی بهتر، تهدیدات بر حسب نیت‌ها و توانمندی‌ها تعریف می‌شوند (برچیل و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۹).

یک ساختار برحسب چیش اجزای آن تعریف می‌شود. تنها تغییرات مربوط به نحوه چیش اجزاء، تغییرات ساختاری هستند. یک نظام متشکل از یک ساختار و اجزای متعامل است. هم ساختار و هم اجزاء مفاهیمی هستند که با کارگزاری‌ها و کارگزاران واقعی رابطه دارند، ولی دقیقاً همان کارگزاری‌ها و کارگزاران واقعی نیستند. ساختار، چیزی که ما می‌بینیم، نیست و

باید ساختار را بر حسب نحوه‌چینش اجزای نظام و برحسب اصل حاکم بر آن چینش تعریف کنیم (والترز، ۱۳۹۴: ۱۱۵). اصل نظم‌دهنده‌نظام‌های بین‌المللی، آنارشی است و سیاست بین‌الملل در «سیاست غیاب حکومت» است. به لحاظ رسمی، هر واحد برابر با تمامی واحدهای دیگر است. هیچ‌کس ناگزیر نیست اطاعت کند و هیچ‌کس استحقاق فروانروایی کردن را ندارد (والترز، ۱۳۹۴: ۱۲۶). نظریه‌نوواقع‌گرایی نشان می‌دهد که علت‌ها یک سویه نیستند و از واحدهای متعامل به نتایج حاصل ختم نمی‌شوند، بلکه دو سویه‌اند. باید برخی علت‌های نتایج بین‌المللی را در سطح واحدهای متعامل بدانیم ولی چون تغییر علت‌های مطرح در سطح واحدها با تغییر نتایج مشهود نمی‌خواند، چاره‌ای جز این نیست که برخی علت‌ها را نیز در سطح ساختار نظام بین‌الملل بدانیم (لینکلینتر، ۱۳۸۶: ۲۴).

نواقعی‌گرایی به دو شاخه‌تدافعی و تهاجمی تقسیم می‌شود. بقاوسلطه، جلوه‌های افراطی جهت‌گیری‌های تدافعی و تهاجمی است. تقسیم‌بندی نواقعی‌گرایی به تدافعی و تهاجمی، در واقع تمایزگذاری واقع‌گرایی کلاسیک میان قدرت‌های طرفدار وضع موجود و تجدیدنظر طلب را احیا می‌کند. (برچیل و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۰). اساساً واقع‌گرایان تدافعی معتقدند دولت‌ها با توجه به سیاست حفظ وضع موجود، خواهان دستیابی به حداکثر امنیت می‌باشند. بر این اساس اتخاذ سیاست تهاجمی یا توسعه‌طلبانه ضرورتی ندارد و امنیت را می‌توان از روش‌های آسان‌تری تأمین نمود. دولت‌ها در پاسخ به تهدیدات نظام بین‌الملل، خواهان توازن در مقابل دولت تهدیدکننده در راستای حفظ یا بازگرداندن وضع موجود می‌باشند. در غیاب تهدیدات، نظام سبب ایجاد سیاست‌های معتدل و احتیاط‌آمیز خواهد شد. در مقابل، واقع‌گرایی تهاجمی معتقد است که امنیت و بقا در نظام بین‌الملل تأمین نمی‌گردد؛ لذا دولت‌ها با افزایش قدرت نسبی خود در مقابل سایر رقبای، خواهان دستیابی به حداکثر امنیت می‌باشند. از دیدگاه نظریه پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، خواه تهدیدی در نظام بین‌الملل وجود داشته باشد یا نداشته باشد، باید هر دولتی قدرت خود را افزایش دهد؛ زیرا کشورها در صورت وجود تهدیدات خاص با افزایش قدرت نسبی خود، ابزار توسعه‌طلبی و مسابقه‌تسلیحاتی را در دستور کار خود قرار می‌دهند و در صورت عدم وجود تهدیدات، باز به علت ناآگاهی از تهدیدات آینده و در صورت وجود تهدید در سیستم می‌توانند در

کم‌ترین زمان، مطلوب‌ترین پاسخ را به تهدیدات بدهند. بنابراین دستیابی به حداکثر امنیت از طریق به حداکثر رساندن قدرت نسبی، پاسخی عقلانی به وضعیت آنارشی است (قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۰۶-۱۰۵). لازم به توضیح است که دنیای واقع‌گرایی تدافعی به نحو غیر واقع‌بینانه‌های صلح‌آمیز خواهد بود. اما اگر اغلب دولت‌ها واقع‌گرایان تدافعی نباشند، روابط بین‌الملل نوعی جنگ‌هازی همه علیه همه خواهد بود که این گونه هم نیست. به نظر می‌رسد واقع‌گرایی به هر دو مفروض نیاز دارد تا بتواند حیطه‌ای را که اکثر واقع‌گرایان خواهان بررسی آن هستند، حفظ کند (برچیل و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۱).

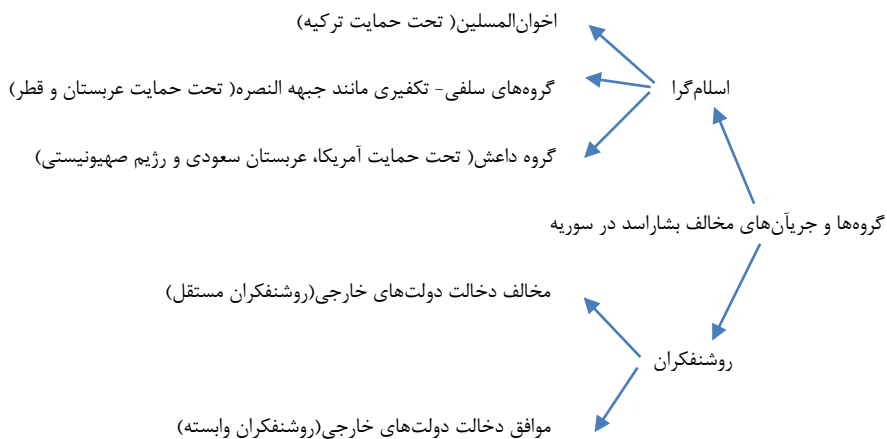
باتوجه به مطالب بالا، یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که می‌تواند در مورد تبیین رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در بحران سوریه و نقش این بحران در واگرایی این دو کشور مؤثر واقع شود و درک مناسبی از ماهیت و اقدام این دو بازیگر در منطقه به دست دهد، نظریه‌نوواقع‌گرایی در قالب واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی است؛ زیرا در این بحران، ایران به دنبال حفظ وضع موجود و حفظ بشاراسد با بهره‌گیری از سیاست خارجی تدافعی منطبق با منطق نظری واقع‌گرایی تدافعی است. درمقابل، ترکیه به دنبال براندازی و تغییر وضع موجود از طریق حمایت از مخالفان بشاراسد با بهره‌گیری از سیاست خارجی تجدیدنظر طلبانه و تهاجمی منطبق با منطق نظری واقع‌گرایی تهاجمی است.

بحران سوریه

اعتراضات در سوریه در بیست و شش ژانویه ۲۰۱۱ آغاز گردید. این اعتراضات در ۱۵ مارس همان سال گسترش یافت؛ به گونه‌ای که در ابتدا معترضان فقط خواستار اصلاحات سیاسی بودند اما با اوج گرفتن این اعتراضات نه تنها به اصلاحات سیاسی بسنده نکردند، بلکه خواستار تغییر حکومت در این کشور نیز شدند (سلطانی و خورشیدی، ۱۳۹۲: ۹۵۳). شهر جنوبی درعا در مارس ۲۰۱۱ به اوکین مرکز مخالفان سیاسی رژیم اسد تبدیل گردید. اعتراضات به سرعت در کشور به جاسم، دائل، اینخیل، یسنامین و سپس دمشق گسترش یافت، پیش از این واکنش دولت به مخالفان و اعتراض‌کنندگان، باز داشت، شکنجه و در

برخی موارد تیراندازی بود؛ اما استفاده از نیروی زرهی سنگین در ۲۵ آوریل ۲۰۱۱ نشانه‌ی غلتیدن سوریه به جنگ داخلی بود (رئیس‌ی دزکی و کفاش نیری، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

به طور کلی بحران سوریه به لحاظ توان تأثیرگذاری و بازیگران درگیر در آن یکی از بحران‌های بزرگ جهان را تشکیل می‌دهد. بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مهمی که سعی در میانجی‌گری و بعضاً حلّ منازعه داشته‌اند عبارتند از: ایران، ترکیه، عربستان، قطر، آمریکا، روسیه و اتحادیه‌اروپا. با تشدید بحران و تبدیل آن به مخاصمه مسلحانه داخلی، بازیگران فعال در بحران به دو دسته طرفداران حفظ وضع موجود و طرفداران تغییر وضع موجود تقسیم شدند. ایران و روسیه به دنبال حفظ وضع موجود از طریق به کارگیری سیاست حمایت از دولت و ملت سوریه جهت اجرای اصلاحات می‌باشند. در مقابل، دولت‌های غربی به ویژه آمریکا، انگلیس و فرانسه در کنار متحدان عرب خود و دولت ترکیه، به دنبال تغییر وضع موجود از طریق پشتیبانی مالی، لجستیکی و اطلاعاتی از مخالفان دولت بشاراسد بوده‌اند.



نمودار شماره ۱. گروه‌های فعال در بحران سوریه (مسعودنیا، ۱۳۹۱: ۹۹-۹۸).

روابط سوریه و ترکیه در سال‌های منتهی به بحران

به منظور توضیح موضع ترکیه در مورد مناقشه در سوریه، روابط ترکیه و سوریه تا سال ۲۰۱۱ باید مشخص شود. این بخش عمدتاً تاریخی به عنوان نقطه مرجع برای تجزیه و تحلیل بیشتر عمل می‌کند و نقش عوامل تعیین کننده در شکل دادن سیاست ترکیه نسبت به سوریه را نشان می‌دهد. این امر به درک سیاست ترکیه نسبت به مناقشه در کشور همسایه کمک خواهد کرد (Szymański, 2017: 67).

ترکیه و سوریه از گذشته تا به حال در روابط دوجانبه خود با مشکلاتی مواجه بوده‌اند. در این میان سه اختلاف اصلی بر روابط این دو کشور اثرگذار بوده است. اختلاف ارضی در مورد استان هاتای، تقسیم منابع آب مشترک و مسأله کردها. سه اختلاف فوق‌الذکر در گذشته با درجات مختلف از شدت و ضعف بر روابط ترکیه و سوریه سایه انداخته و همواره باعث ایجاد تزلزل در روابط دوجانبه این کشورها بوده است؛ اگرچه دو کشور سوریه و ترکیه در گذشته با یکدیگر مشکلات حاد دیرینه‌ای داشته‌اند و ترکیه در تصمیم خود مبنی بر اتحاد با اسرائیل در اواسط دهه ۱۹۹۰، نیم‌نگاهی به تضعیف سوریه داشته است و روابط دوجانبه رو به وخامت می‌رفت. به هر حال روابط دو کشور با امضای توافق‌نامه همکاری امنیتی آدنا در سال ۱۹۹۸ از مسیر بحران خارج شد و رو به بهبود گذاشت (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

بابت قدرت رسیدن بشار اسد در سوریه در سال ۲۰۰۰ و حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲، سرعت توسعه روابط امنیتی، اقتصادی و سیاسی دو کشور افزایش یافت. ترکیه چالش‌های امنیتی فراوانی را با همسایگان خود داشت، لذا رهبران حزب عدالت و توسعه، همکاری با همسایگان را در دستورکار سیاست خارجی قرار دادند و در راستای به صفر رساندن مشکلات با همسایگان قدم برداشتند. بهبود روابط با سوریه از جمله این اقدامات بود (Grigoriadis, 2010). دو کشور بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۹ حدود ۵۰ توافق‌نامه همکاری امضا و ایجاد شورای عالی همکاری راهبردی را اعلام کردند. علاوه بر این در سال ۲۰۰۹ ترکیه و سوریه نخستین تمرین نظامی مشترک را انجام دادند. ترکیه و سوریه در سال ۲۰۱۰، توافق‌نامه ی مبارزه با تروریسم را امضا کردند و ترکیه در سال ۲۰۱۱ به بزرگ‌ترین شریک

تجاری سوریه تبدیل شد (صفوی و نبوی، ۱۳۹۵: ۱۲۷). همچنین در سال ۲۰۱۰، حجم تجارت بین دو کشور تقریباً ۲,۵ میلیارد دلار بود که ۱,۶ میلیارد دلار نسبت به سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است. در سطح روابط گردشگری نیز در سال ۲۰۱۰، ۷۵۰,۰۰۰ نفر از مردم سوریه از ترکیه بازدید کردند، در حالی که ۱,۳۵ میلیون ترک از سوریه بازدید کردند (Bishku, 2016).

در سطح روابط سیاسی نیز، بشار اسد در ژانویه ۲۰۰۴ از ترکیه دیدار کرد، این نخستین دیداری بود که توسط رئیس‌جمهور سوریه از ترکیه از زمان استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ اتفاق افتاد. اسد ملاقات رسمی خود از ترکیه را این چنین توصیف کرد: «ما از یک فضای بی‌اعتمادی در حال گذار به دورانی از اعتماد هستیم». این دید و بازدیدها در سطح سران و مقامات عالی‌رتبه ادامه پیدا کرد. روابط سوریه و ترکیه به ویژه پس از سفر اردوغان به دمشق در دسامبر سال ۲۰۰۹ برای شرکت در شورای همکاری استراتژیک گسترش یافت و می‌توان روابط دو کشور را مثبت ارزیابی نمود (حمیدی و قاسمی، ۱۳۹۴: ۶۶). بنابراین دولت حزب عدالت و توسعه تغییر روابط با دمشق را از لبه‌جنگ به یک رابطه‌نزدیک مدیریت کرده بود. ولی بعد از شروع ناآرامی‌ها در سوریه، ترکیه با وضعیت جدیدی مواجه شد که نیاز به بازبینی روابطش با همسایگان و به خصوص سوریه بحران زده داشت (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۳۲). در این راستا، رجب طیب اردوغان، انتقاد رو به رشد خود از رژیم بشار اسد و خواست او برای تحریم علیه آن را توضیح داد: «ما یک دوستی داشتیم که نه سال پیش آغاز شد، اما سوریه موفق به درک این موضوع نشد. دولت سوریه به هشدارهای ما توجه نکرد ... و در عوض متأسفانه ... قتل عام و کشتن مردم، تبدیل شدن آن‌ها به شهیدان ... من معتقدم که مردم سوریه در مقاومت شگفت‌انگیز خود موفق خواهند بود» (Bishku, 2016).

ترکیه با نادیده گرفتن روابط تاریخی خود با سوریه در کنار تلاش‌های دیپلماتیک برای برکناری فوری بشار اسد از قدرت و محاکمه به عنوان جنایتکار جنگی، به صورت فعال به حمایت از مخالفان و تروریست‌های سوریه که از آن‌ها به عنوان معارضان میانه‌رو یاد می‌کرد، پرداخت و گذرگاهی مرزی را نیز به صورت نامحدود در اختیار تروریست‌ها قرار داد (عسگریان و تجری، ۱۳۹۶: ۱۵۶).

سیاست خارجی ترکیه پس از آغاز بحران سوریه

رهبران ترکیه ابتدا سیاست محتاطان‌های (سکوت) را نسبت به نا آرامی‌های سوریه اتخاذ کردند. در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ داوود اغلو خطاب به بشاراسد خواهان توجه به صدای مردم و خویشتن‌داری در برابر معترضان با اعمال اصلاحات و انجام گفتگوی ملی با اخوان‌المسلمین شد. اما در ادامه و زمانی که کشتار غیرنظامیان به بیش از ۲۳۰۰ نفر رسید، رهبران ترکیه سیاست تهاجمی و تقابلی علیه بشاراسد اتخاذ نموده و خواهان مداخله‌شورای امنیت ملل متحد و پایان دادن به عملیات نظامی تحت عنوان دموکراسی‌نو و اقدامات بشردوستانه در سوریه شدند (Stuart, 2011: 11). ترس از گسترش ناامنی میان مرزهای دو کشور و جلوگیری از تعمیق اختلافات قومی از جمله مهم‌ترین عوامل تغییر جهت‌گیری ترکیه در بحران سوریه بود (Esmailzadeh, 2014: 37). ترکیه با دادن تسهیلات سیاسی و لجستیکی به مخالفان سیاسی و نظامی دمشق، گام‌های زیادی در روند سیاست خصمانه و دشمنی علیه دولت سوریه برداشت؛ به طوری که عملاً ترکیه از تغییر حکومت در سوریه دفاع کرد. ترکیه همچنین سعی کرد تا پذیرای جریانات اپوزیسیون سوری باشد. براین اساس تاکنون اجلاس‌های مختلفی در این کشور برگزار شده است. همچنین جریانات اپوزیسیون سوری، از جمله اخوان‌المسلمین این کشور، با ترکیه روابط حسنه‌بسیاری دارند (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). به عبارتی دیگر، اهداف و مواضع ترکیه در قبال بحران سوریه ثابت نبوده است و از فشارهای دیپلماتیک بر اسد برای اصلاحات و ممانعت در برابر معارضان تا حمایت مالی و لجستیکی از معارضان دولت اسد متغیر بوده است. به طور کلی اهداف ترکیه در حمایت از مخالفان بشاراسد و تغییر رژیم در سوریه را می‌توان به شرح زیر تقسیم‌بندی نمود:

- ۱- بر هم زدن موازنه بین ایران، عراق و سوریه از طریق تغییر نظام حکومتی در سوریه و روی کار آمدن دولتی نزدیک و هم راستا (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۵۵).
- ۲- پر رنگ شدن نقش این کشور در منطقه خاورمیانه و شرق مدیترانه تحت عنوان عثمانی‌گرایی جدید (احمدی و قربانی، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۱).

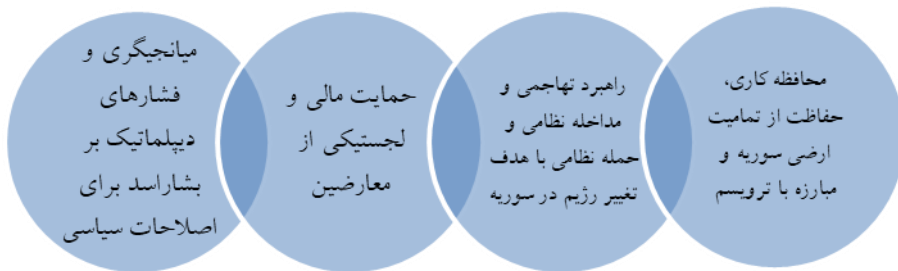
به عقیده برخی از کارشناسان، به طور کلی ترکیه سه نوع رفتار و رویکرد را در برابر تحولات سوریه داشته که ناشی از همان دکترین عمق استراتژیک است. رویکرد اول ترکیه، میانجی‌گری در تحولات سوریه بود که در صورت موفقیت می‌توانست باعث افزایش نفوذ ترکیه در سوریه و افزایش عمق استراتژیک ترکیه شود. سپس هنگامی که اخوانی‌ها سوار بر موج تحولات در منطقه شدند، ترکیه در تلاش برای سوار شدن بر این موج و ایجاد کمربند اخوانی در منطقه برآمد؛ یعنی اگر حکومت مورد خواست این کشور در سوریه روی کار آید، سوریه به منزله حیات خلوت ترکیه عمل می‌کند و مرزهای استراتژیک ترکیه از حلب به درعا (مرز اردن) افزایش می‌یابد. ترکیه در رویکرد سوم خود، در پازل و محور غرب برای کنترل و مهار ایران و محور مقاومت قرار گرفت. در واقع انگیزه اصلی ورود ترکیه به سوریه نیز در همین رویکرد تشریح می‌شود؛ زیرا پس از جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه و ۸ روزه، مقاومت در منطقه تثبیت شده بود و از طرف دیگر در عراق هم ثبات نسبی به وجود آمده بود و وجود بزرگ‌ترین منابع نفتی در محور ایران، عراق و سوریه، برتری استراتژیک را ایجاد می‌کرد. بنابراین ترکیه با بازی در پازل غرب به دنبال مهار ایران و محور مقاومت و گسترش عمق استراتژیک خویش است (چگنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۱).

پیوند معادلات در سوریه با بقای اسد در قدرت، بحرانی که پیش‌بینی می‌شد با خلع اسد از قدرت پایان یابد، چنان ادامه یافت که برخی از حامیان مخالفان سوریه مانند ترکیه منافع و امنیت ملی خود را در معرض سرایت و خطر آن دیدند. لذا مقامات ترک عقب‌نشینی در مواضع خود را در دستورکار قرار دادند و به حل مسالمت‌آمیز و راهکار سیاسی بحران قائل شدند (یزدان‌پناه درو و نامداری، ۱۳۹۲: ۱۱۵). در این راستا وزیر امور خارجه ترکیه در تاریخ ۱۰ ژانویه ۲۰۱۸ در جلسه کمیته امور خارجی مجلس در آنکارا، به خبرنگاران گفت: «ترکیه خواهان کمک به سوریه در حفاظت از تمامیت ارضی و برگزاری انتخابات دموکراتیک در این کشور است» (Avundukluoglu, 2018).

دلایل عدم پیش‌بینی درست ترکیه در خصوص بحران سوریه - مبنی بر سقوط بشار اسد - به طور خلاصه عبارتند از: ۱- مقاومت رژیم اسد؛ ۲- ساختار مخالفان (عدم انسجام و وحدت

میان آن‌ها)؛ ۳- کارآمدی و نقش بازیگران منطقه‌ای. از این رو، دیپلماسی ترکیه در بحران سوریه به نوعی بن‌بست رسیده بود (احمدی و قربانی، ۱۳۹۳: ۲۱). بر این اساس و در راستای برون رفت از این بن‌بست، ترکیه در مذاکرات آستانه و سوچی به همکاری با ایران و روسیه اقدام نمود و به نوعی دست از مبارزه برای سقوط رژیم اسد در سوریه کشید. نتایج مذاکرات آستانه در مورد بحران سوریه، نشان از تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه از تهاجمی به سمت همکاری و محافظه کاری دارد. نتایج این مذاکرات عبارت‌اند از:

۱. تأکید بر حاکمیت، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی و مقابله با حضور گروه‌های تروریستی در این کشور.
۲. حمایت از آغاز مذاکرات میان دولت سوریه و گروه‌های معارض مسلح در شهر آستانه، در تاریخ ۲۳ و ۲۴ ژانویه ۲۰۱۷.
۳. تحکیم آتش بس حاصله براساس ترتیبات امضا شده در قطعنامه (۲۰۱۶) ۲۳۳۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد و کمک به حداقل رساندن موارد نقض آتش‌بس، کاهش خشونت‌ها، اعتمادسازی، تضمین دسترسی کمک‌های بشر دوستانه بدون هیچ‌گونه مانع با سرعت و مداوم در راستای قطعنامه (۲۰۱۴) ۲۱۶۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد و حفاظت و تردّد آزادانه غیرنظامیان در سوریه.
۴. تأکید بر نقش سازنده مجامع بین‌المللی، بویژه سازمان ملل متحد، در تحولات سوریه.
۵. تأکید بر ادامه مبارزه با تروریسم در سوریه به منظور نابودی نهایی داعش، جبهه النصره و دیگر افراد، گروه‌ها، تشکله‌ها و موجودیت‌های وابسته به القاعده یا داعش که از سوی شورای امنیت سازمان ملل شناسایی شده‌اند (ایرنا، ۱۳۹۵).



نمودار شماره ۲. سیر رویکرد سیاست خارجی ترکیه در بحران سوریه

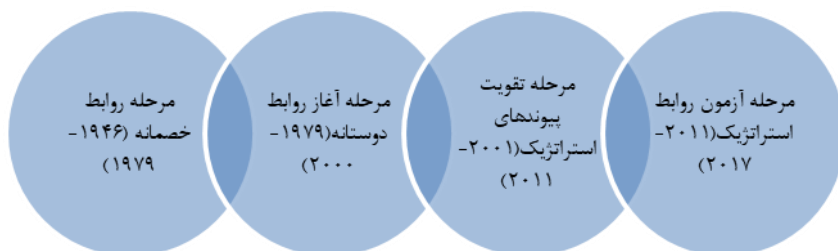
روابط دو جانبه جمهوری اسلامی ایران و سوریه

روابط ایران و سوریه از سال ۱۹۴۶ (استقلال سوریه) تا اواخر دهه ۱۹۷۰ (انقلاب اسلامی ایران) خصمانه بود. در این دوره ایران در بلوک غرب قرار داشت و روابط نزدیکی با اسرائیل و آمریکا برقرار کرده بود؛ لذا مخالف سیاست‌های ضد اسرائیلی و شوروی‌گرایی سوریه بود (Gelbart, 2010: 37). اما به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، حافظ اسد طی پیامی به مقامات ایران این پیروزی را تبریک گفت و مراتب حمایت و علاقه‌مندی خود را نسبت به انقلاب اسلامی ایران بیان نمود. بروز چند عامل مهم در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس علاقه‌مندی سوریه را به ایران بیشتر کرد. گسترش فعالیت نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس در چارچوب عقد توافق‌نامه‌های نظامی این کشور با عربستان سعودی به منظور تأسیس چندین پایگاه نظامی در این منطقه و همچنین خروج رژیم مصر از صحنه جهان عرب به دنبال عقد معاهده کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸، سوریه را به حمایت از انقلاب اسلامی ایران ترغیب کرد و دمشق پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را به عنوان جایگزین مهم خروج رژیم مصر از کشمکش اعراب و اسرائیل دانسته و آن را مورد حمایت قرار داد (کتاب سبز سوریه، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

در سال ۱۹۸۲ ایران و سوریه نخستین قرارداد نظامی و موافقت‌نامه‌های اقتصادی را امضا کردند. این قرارداد پایه یک اتحاد نزدیک را شکل می‌داد؛ یعنی کاهش نفوذ اسرائیل در لبنان و اتحاد بازدارنده در مقابل عراق. بعد از حمله آمریکا به افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳)، معادلات استراتژیک در منطقه تغییر پیدا کرد و در نتیجه اتحاد استراتژیک ایران و سوریه با توجه به تهدیدات و موضوعات

جدید وارد مرحله ی جدیدی شد. در این دوره صدام به عنوان دشمن مشترک سوریه و ایران سقوط کرد. از طرف دیگر، رویکرد آمریکا در این زمان نسبت به ایران و سوریه تغییر رژیم بود، لذا ایران و سوریه هر دو هدف مشترکی داشتند که هدف بعدی در راهبرد تهاجمی آمریکا نباشند. بنابراین با توجه به تهدید مشترک جدید، ایران و سوریه پیوندهای استراتژیک میان خود را تقویت کردند که می توان این امر را در موافقت نامه همکاری استراتژیک در سال ۲۰۰۴ و یک پیمان دفاعی دوجانبه در سال ۲۰۰۶ مشاهده نمود. اوج همکاری استراتژیک ایران، سوریه و لبنان را می توان در جنگ های ۲۰۰۶ اسرائیل-حزب الله و ۲۰۰۹-۲۰۰۸ اسرائیل و غزه مشاهده کنیم (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

لازم به توضیح است در روابط ایران و سوریه، لبنان و تحولات آن نقش کلیدی داشته و یکی از عناصر مؤثر و مقوم اتحاد راهبردی دو کشور بوده و هرگونه تغییر و تحول در آن بلافاصله بر روابط آن دو تأثیر گذاشته است. سوریه کشور لبنان را حیات خلوت خود می داند که به وسیله قدرت های خارجی از این کشور جدا شده است. ایران نیز لبنان را به عنوان خط مقدم نبرد با اسرائیل می داند و تلاش می کند تا دفاع از سرزمین خویش را در مرزهای اسرائیل آغاز کند و در واقع تهدید مستقیمی برای اسرائیل در کنار مرزهایش به وجود آورد (درویشی سه تلانی و فیاض، ۱۳۹۵: ۷۹).



نمودار شماره ۳. روابط ایران و سوریه از ابتدا تاکنون

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه

دروضعیتی که هیچ سازوکار نظام‌مندی برای مسائل امنیتی در منطقه‌خاورمیانه وجود نداشته و محیط منطقه نیز متأثر از عوامل درونی کشورها، تعاملات بین دولت‌ها و عوامل فرامنطقه‌ای، در نوعی آنا‌رشی به سر می‌برد، براساس اصل عدم اطمینان، سیاست دفاعی و امنیتی کشوری چون ایران نمی‌تواند دو اصل خوداتکایی و اتحاد را برای قدرتمندی، بازدارندگی و دفع تهدیدات نادیده بگیرد (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۰). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با تحولات منطقه مبتنی بر اصول و مبانی ارزشی، هنجاری، فرهنگی، قواعد و ترتیبات حقوقی است که براساس آموزه‌های اسلامی و دینی شکل گرفته‌اند و سرلوحه‌کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی قرار گرفته و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آن تکوین یافته است. برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: مقابله با ظلم، مبارزه با استکبار، حمایت از مظلوم، تکلیف‌گرایی، شهادت، ایثار، نفی سلطه‌گرایی و سلطه‌پذیری، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش، حمایت و دفاع از مسلمانان و... که به صورت مختلف بازتولید می‌شوند. با توجه به این ملاحظات؛ جمهوری اسلامی ایران حامی سیاست تغییر وضع موجود در نظام‌های سیاسی عربی است و حمایت از مظلومان هماهنگ با اهداف عالی آن می‌باشد و بر این امر تأکید دارد که باید به خواست‌های مردم اهمیت داده شود (هزاوه‌ئی و باوریان، ۱۳۹۵: ۱۸۱). اما جمهوری اسلامی ایران معتقد است تحولات سوریه مشروعیت دیگر انقلاب‌های عربی را ندارد. از نگاه ایران، تحولات سوریه با خارج از کشور مرتبط و هدف آن مقابله با مواضع مقاومت در سوریه است. موضع ایران در برابر بحران داخلی سوریه، حمایت از دولت بشاراسد و حفظ وضع موجود می‌باشد زیرا سرنگونی دولت بشاراسد موجب تضعیف محور مقاومت و گفتمان شیعه، انزوای جمهوری اسلامی ایران، از دست رفتن جبهه سوریه، عدم دسترسی ایران به حزب الله و حماس، برتری یافتن عربستان و رقبای منطقه‌ای ایران (ترکیه) در منطقه و نهایتاً کاهش ضریب امنیتی ایران می‌شود (زاده علی و میرحسینی، ۱۳۹۶: ۱۷۲-۱۷۱). به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران با حساسیت ویژه‌ای تحولات سوریه را

دنبال نموده و به عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه‌ای تلاش نموده که در راستای تداوم مناسبات راهبردی با این کشور و نیز حفظ منافع ملی و منطقه‌ای خود اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از حکومت بشاراسد در سوریه نماید. به همین جهت تلاش‌های جامعی جهت مشاوره و کمک مستشاری به ارتش سوریه برای حفظ حکومت کنونی سوریه انجام داده است (افضلی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۵۷) زیرا ایران تلاش‌های بازیگران رقیب را برای تغییر رژیم سوریه به عنوان طرحی حمایت شده از سوی رژیم صهیونیستی و غرب، در راستای تضمین امنیت اسرائیل، تضعیف محور مقاومت و برهم خوردن موازنه قوای کنونی می‌داند (احمدی و قربانی، ۱۳۹۳: ۲۱).

بحران کنونی سوریه بزرگ‌ترین چالش پیش روی ائتلاف ایران و سوریه در دوره پس از انقلاب اسلامی بوده است که در این میان اگر دولت اسد سرنگون شود، می‌تواند یک شکست بزرگ را برای ایران در منطقه آسیای جنوب غربی رقم بزند زیرا در این صورت نه تنها موقعیت و نفوذ منطقه‌ای ایران با از دست دادن مهم‌ترین متحد منطقه‌ای خود محدود خواهد شد، بلکه توانایی ارائه پشتیبانی ایران از حزب‌الله و تأثیر گذاشتن بر اوضاع لبنان و عرصه موضوعی اعراب و اسرائیل نیز به شدت محدود خواهد شد (سلطانی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۱۲). به عبارت بهتر، بی‌تفاوتی در پرونده سوریه و سقوط حکومت کنونی این کشور به منزله خطای راهبردی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که بسیاری از دستاوردهای منطقه‌ای ایران را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. پرونده سوریه به منزله تجربه سنگینی برای جبهه مقاومت با محوریت ایران محسوب می‌شود که هرگونه پیروزی یا شکست در آن تعیین‌کننده چشم انداز بلند مدت حیات سیاسی سایر بازیگران جبهه مقاومت است (سلیمی و شریعتی، ۱۳۹۳: ۸۵). از یک نگاه واقع‌گرایانه، آینده آرایش سیاسی حکومت سوریه، همانند اهمیت آن برای بازیگران رقیب، برای ایران از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت و تقویت جریان مقاومت بسیار مهم است (آزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۴). در نهایت، موضوع اسرائیل از کانال سوریه برای ایران از اهمیت حیاتی برخوردار بوده و ایران به اسرائیل که همسایه سوریه است، رویکرد تهاجمی دارد. بر این اساس، ایران با درخواست اصلاحات در

سوریه در چارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت می‌کند و در قبال مطالبات برخی از گروه‌های اجتماعی سوریه مبنی بر سقوط نظام سیاسی، بر بازگشت آرامش و عدم مداخله خارجی در امور داخلی سوریه تأکید کرده است.

با توجه به مطالب بالا می‌توان اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران از اتخاذ رویکرد حمایت‌گرایانه و حفظ وضع موجود در سوریه را به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

۱. جلوگیری از تضعیف قدرت محور مقاومت.
۲. جلوگیری از کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود که تأثیر مستقیم با مورد نخست دارد.
۳. جلوگیری از تغییر موازنه ی قوا به نفع کشورهای همچون ترکیه، عربستان و اسرائیل.
۴. جلوگیری از نفوذ بیشتر آمریکا.
۵. جلوگیری از تضعیف امنیت نظامی خود با از دست رفتن عمق راهبردی در منطقه شامات (عباسی، ۱۳۹۴: ۹۶).



نمودار شماره ۴. الگوی رفتاری ایران در بحران سوریه

ه) رقابت جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در بحران سوریه

ایران و عثمانی از قرن ۱۶ و ۱۷ رقبای مذهبی و منطقه‌ای یکدیگر بوده‌اند. عثمانی مدافع اسلام سنی در مقابل ایرانیان شیعه بود. لذا میان دولت عثمانی و دولت صفویه در قرن ۱۶ جنگ‌های بسیاری رخ داده است. اما در دوره پهلوی نوعی سازگاری در روابط دو کشور حاکم گردید که انقلاب ایران رقابت تاریخی میان دو کشور را در قالب ترکیه‌سکولار و ایران اسلامی (شیعی) زنده نمود ولی سیاست ترکیه در زمان جنگ عراق علیه ایران با الهام از سیاست سنی کمالیستی یعنی عدم دخالت در خاورمیانه تعدیل گردید. روابط دو کشور پس از سال‌ها و با روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه با ریاست جمهوری عبدالله گل و نخست وزیر رجب طیب اردوغان رو به بهبود گرایید و این دو کشور همکاری نزدیک و مشترک خود را برای تأثیر بر منطقه آغاز کردند. همکاری دو کشور در مسائلی مانند حمایت از غزه و سیاست‌های ضد صهیونیستی و حمایت کامل ترکیه از ایران در مسئله هسته‌ای موجب نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور شد. اما بحران سوریه باعث شد روابط دو کشور به پایین‌ترین حد ممکن تنزل یابد (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۱). این بحران، موجب تشدید و تعمیق رقابت میان ایران و ترکیه در سطح منطقه شده و آینده سوریه به نمایش قدرت برای هر دو کشور تبدیل شد. به عبارتی بهتر، اصلی‌ترین پیامد منطقه‌ای بحران سوریه، واگرایی در روابط ایران و ترکیه می‌باشد (Ertugral, 2012: 1-7). بنابراین اختلافات میان ایران و ترکیه در بحران سوریه را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. رقابت دو نظام حکومتی ایران و ترکیه. یعنی نظام حکومتی مبتنی بر اسلام سیاسی امت‌گرای ایران و نظام حکومتی مبتنی بر اسلام سیاسی - مدنی ترکیه. (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۵). لذا دو کشور ایران و ترکیه با توجه به تعاریف متفاوتی که از اسلام سیاسی ارائه نموده‌اند، درصدد هستند تا الگوی حکومتی خاص خود را در سوریه برقرار کنند.
۲. با آغاز اختلافات در سوریه و شکل‌گیری بحران، ترکیه نقش فعال‌تری در فرایند بحران سوریه ایفا کرد و مواضع مختلف و متفاوتی در روند بحران سوریه اتخاذ کرد و به تدریج لحن سازگاری اولیه به انتقاد شدید و آشکار از رژیم سوریه و در نهایت مداخله نظامی و

حمله به سوریه تغییر کرد اما مواضع ایران نسبت به بحران سوریه تغییر نکرده و روند ثابتی را طی می‌کند (حاج محمدی و منتظر قائم، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

۳. اختلاف دیدگاه ترکیه و ایران در مسائل منطقه‌ای و در بحران سوریه اگرچه ریشه در مسائل مختلفی مانند تفاوت‌های ماهوی سیاست خارجی دو دولت، وابستگی ترکیه به غرب و در مقابل، تأکید ایران بر استقلال عمل در سیاست خارجی دارد اما یکی از عوامل اصلی آن رقابت دو کشور در سطح منطقه است (سلطانی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۱۷-۱۱۶). ایران و ترکیه دو رقیب منطقه‌ای در بحران سوریه به شمار می‌آیند که در تلاش برای تغییر موازنه به سود خود هستند. آنکارا معتقد است در صورتی که بشاراسد حفظ شود، موازنه بین ایران، عراق و سوریه، دسترسی ترکیه بر خاورمیانه را با مشکل مواجه خواهد کرد. ترکیه بر این تصور بوده است که با تغییر نظام حکومتی در سوریه و روی کار آمدن نظام دولتی نزدیک و هم راستا می‌تواند حوزه نفوذ خود را در منطقه خاورمیانه و شرق مدیترانه گسترش دهد. به همین دلیل سیاست خارجی این کشور برای این که در آینده جای پای محکمی در سوریه برای خود ایجاد کند، به حمایت مخالفان بشاراسد پرداخته است. واقع‌گرایی حاکم بر سیاست خارجی ترکیه، سیاستمداران ترک را واداشته است تا از نخستین روزهای آغاز تحولات سوریه به طور کامل در مقابل دمشق قرار گرفته و با استفاده از همه‌اهرم‌های تحت اختیار خود اعم از قابلیت‌های سیاسی، توانمندی‌های اقتصادی، پتانسیل‌های استراتژیک، امتیازات ایدئولوژیک و نفوذ فرامنطقه‌ای، به دنبال تحقق اهداف از پیش تعیین شده خویشتن در ابعاد سیاسی، امنیتی، ایدئولوژیک و... با استفاده از تحولات سوریه و فرصت‌های ناشی از بحران موجود در دمشق باشند. این نگرش ترکیه به سوریه می‌تواند منجر به تضعیف جایگاه ایران در سوریه و در نتیجه در لبنان و غزه شود و توازن منطقه‌ای را به زیان ایران تغییر دهد (برزگر، ۱۳۹۳: ۱۵۴). بنابراین ترکیه برای دستیابی به هدف خود از رویکرد ائتلاف با غرب و عربستان و هم‌چنین نیروهای داخلی مخالف اسد استفاده کرده است. در مقابل، ایران تلاش کرده تا ضمن ترغیب اسد به برخی اصلاحات، ساختار سیاسی این کشور را از تغییرات انقلابی مصون نگه دارد. از بین رفتن فرصت در دستگیری قدرت از سوی اقلیت

علویان نزدیک به ایران در سوریه، فقدان کارکرد مناسب رژیم جدید در سوریه برای تهران، افزایش انزواگرایی ایران در منطقه، کاهش فرصت بقا و همچنین کاهش تأثیرگذاری برنامه‌های منطقه‌ای ایران از جمله تهدیداتی است که امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ربیعی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۳).

۴. اختلاف بعدی میان ایران و ترکیه در بحران سوریه تلاش برای دستیابی به نقش رهبری منطقه‌ای است. رویکرد سیاست خارجی ترکیه بر تبدیل شدن به بازیگری فعال در عرصه منطقه‌ای می‌باشد تا در آینده برای سایر کشورهای منطقه، محلی جهت رجوع باشد؛ اما در این مسیر، ایران مهم‌ترین رقیب ترکیه است. بنابراین و با توجه به نوع رابطه ایران و سوریه و نقش این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه حذف سوریه از فهرست متحدان ایران و به دنبال آن روی کار آمدن یک دولت با جهت‌گیری غربی در سوریه را یکی از راه‌های کاهش نفوذ ایران در منطقه می‌داند. از سوی دیگر، موفقیت ترکیه در غالب ساختن دیدگاهش در رابطه با سوریه می‌تواند این پیام را برای افکار عمومی جهان داشته باشد که ترکیه در منطقه نفوذ و قدرت بیشتری نسبت به ایران داشته و این خود به معنی دستیابی ترکیه به هدف رهبری در منطقه خواهد بود (آجیلی و قریشی، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

جدول شماره ۱. تفاوت سیاست‌های ایران و ترکیه در بحران سوریه

شماره	ایران	ترکیه
۱	مواضع ثابت و پایدار در قبال بحران سوریه (حمایت از بشاراسد)	مواضع متغیر در قبال بحران سوریه (میانجیگری میان بشاراسد و معارضان تا حمایت همه‌جانبه از معارضان در برابر بشاراسد)
۲	حفظ محور مقاومت و جلوگیری از تغییر موازنه در منطقه	حمایت از محور اخوانی و تغییر موازنه در منطقه با رویکرد ائتلاف با غرب و عربستان
۳	حاکم نمودن الگوی حکومتی مبتنی بر اسلام سیاسی امت‌گرا	حاکم نمودن الگوی حکومتی مبتنی بر اسلام سیاسی-مدنی
۴	رویکرد تدافعی در سیاست خارجی در قبال بحران سوریه	رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی در قبال بحران سوریه
۵	حمایت از راه حلّ سیاسی در حلّ بحران سوریه	حمایت از معارضان و روش‌های مسلحانه و نظامی برای براندازی رژیم در سوریه در راستای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه و شرق مدیترانه

نتیجه

تنها کشوری که در منطقه آسیای غربی می‌تواند رقیب کشور ترکیه باشد، جمهوری اسلامی ایران است. یافته‌های پژوهش حاکی از این امر است که ایران و ترکیه به عنوان دو کشور غیرعرب در خاورمیانه با به کارگیری سیاست خارجی مبتنی بر الگوی واقع‌گرایی تدافعی و واقع‌گرایی تهاجمی در بحران سوریه در دو جبهه ی متفاوت قرار گرفته‌اند. ترکیه نگران افزایش نقش جمهوری اسلامی ایران در لبنان، فلسطین، عراق و سوریه است. الگوی رفتاری ترکیه در سوریه نشان می‌دهد که این دولت با حمایت از معارضان دولت اسد قصد دارد معادله قدرت در سوریه و بعداً با توجه به محور اخوانی در کل منطقه آسیای غربی در برابر محور مقاومت به نفع خود و به زیان ایران تغییر دهد. لذا در تحولات سوریه الگوی تهاجمی را در صدر سیاست خارجی خود قرار داده است. همچنین با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سطح منطقه‌ای، هدف اصلی دولت ترکیه با توجه به اصول سیاست خارجی این حزب، نگاه به همسایگان در خاورمیانه و احیای منزلت ترکیه در این منطقه و در میان همسایگان می‌باشد. ترکیه به دنبال این است که در تحولات موسوم به بیداری اسلامی، از روی کار آمدن گروه‌هایی حمایت به عمل آورد که خواهان اجرایی کردن الگوی دولت ترکیه و به ویژه حزب عدالت و توسعه باشند تا از این طریق حوزه نفوذ و قدرت ترکیه در منطقه گسترش یابد و در مقابل، قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و به ویژه در سوریه و محور مقاومت کاهش یابد. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران همواره سعی نموده است بر روابط نزدیک ترکیه با آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان و ترجیح این روابط بر سوریه تأکید نماید.

به طور کلی موضع‌گیری ایران در قبال بحران سوریه را می‌توان در سه اصل کلیدی خلاصه نمود. اولاً ایران از آغاز بحران، سیاست حمایت‌گرایانه از بشار اسد و حفظ وضع موجود در این کشور را دنبال نموده است؛ زیرا روی کار آمدن دولت جدید در سوریه و تعامل بیشتر با آمریکا می‌تواند ایران را بیشتر منزوی کند و تلاش‌های آمریکا را برای محدود کردن گزینه‌های ایران تقویت نماید. ثانیاً ایران به دنبال حل بحران به صورت صلح‌آمیز با روش‌های

سیاسی و دیپلماتیک و اصل قرار دادن خواست مردم سوریه در تعیین ساختار آینده نظام سیاسی این کشور است. ثالثاً ایران مخالف حضور آمریکا و هم‌پیمانان آن در فرایند حل بحران سوریه می‌باشد و همواره تأکید نموده که آمریکا باید نیروهای خود را از سوریه خارج کند. این امر روابط ایران و آمریکا را وارد تنش بیشتری کرده است و این موضوع باعث ایجاد بحران بیشتر در روابط ایران و آمریکا و در نهایت خروج آمریکا از برجام شده است.

به عبارت بهتر، در بحران سوریه ایران با به کارگیری سیاست خارجی تدافعی منطبق بر منطق نظری واقع‌گرایی تدافعی، مخالف هر نوع تغییر سیاسی به نفع ترکیه و متحدان منطقه‌ای (اسرائیل و عربستان) و فرامنطقه‌ای آن (آمریکا و بلوک غرب) می‌باشد. در این راستا، ایران به دنبال حفظ وضع موجود در سوریه و مخالف سقوط بشاراسد و پیروزی نظم اخوانی (به نمایندگی ترکیه) یا نظم سلفی (به نمایندگی عربستان) در سوریه است. در مقابل ترکیه با به کارگیری سیاست خارجی تهاجمی منطبق با منطق نظری واقع‌گرایی تهاجمی به دنبال تغییر وضع موجود، کاهش نفوذ ایران در منطقه از طریق گسترش نفوذ خود به خاورمیانه و شرق-مدیترانه و بر هم زدن موازنه بین ایران، عراق و سوریه می‌باشد. اما ترکیه در مذاکرات آستانه و سوچی به همکاری با ایران و روسیه اقدام نمود و به نوعی دست از مبارزه برای سقوط رژیم اسد در سوریه کشید. همان طور که آورده شد، نتایج مذاکرات آستانه در مورد بحران سوریه، نشان از تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه از تهاجمی به سمت همکاری و محافظه‌کاری دارد.

منابع

- احمدی، حمید و فهیمه قربانی (۱۳۹۳)، «تأثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ششم، شماره سوم، پاییز، صص ۴۴-۷.
- احمدیان، قدرت، دانش‌نیا، فرهاد و کرم‌رضا کرمان (۱۳۹۵)، «هویت و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایران و ترکیه در سوریه»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره پنجم، شماره چهارم، زمستان، صص ۱۷۳-۱۴۱.
- افضلی، رسول، دستجردی، حسن کامران و محمد حسین دشتی طالشمکائیل (۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل پیامدهای ژئوپلیتیک بحران سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه جغرافیا*، دوره جدید، سال چهاردهم، شماره ۵۰، پاییز، صص ۳۶۸-۳۴۵.
- ایرنا (۱۳۹۵) «دستاوردهای اجلاس آستانه و موفقیت مشترک مثلث طلایی ایران، روسیه و ترکیه»، <http://www.irna.ir/fa/News/82404786>، تاریخ دسترسی (۱۳۹۵/۱۱/۰۹).
- آجیلی، هادی و سیده مهدیه قریشی (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی ترکیه در بحران سوریه: ریشه‌ها، اهداف و پیامدها»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال بیستم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۲۴-۹۹.
- آزاده، سجّاد (۱۳۹۲)، «بازی بزرگ در سوریه: دومینوی بهار عربی با قربانی بازگشت موازنه قدرت به نظم منطقه‌ای»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال بیستم، شماره اول، بهار، صص ۱۲۴-۹۷.
- برچیل، اسکات، اندرو لینکلتر، جک دانلی، ماتيو پترسن، کریستین رویس - اسمیت، ریچارد دیویتاک و جکی ترو (۱۳۹۱)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، مترجمین: حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، *تحولات عربی، ایران و خاورمیانه*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- جعفری ولدانی، اصغر و سیدعلی نجات (۱۳۹۲)، «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۳-۱۳۹۰)»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال بیستم، شماره چهارم، زمستان، صص ۱۷۶-۱۴۱.

جهانگیری، سعید و گروسی، ناصر (۱۳۹۷)، «بررسی و مقایسه سیاست خارجی ایران و ترکیه در مورد تحولات سوریه (ابعاد و رویکردها)»، *فصلنامه راهبرد سیاسی*، سال دوم، شماره ۷، زمستان، صص ۳۱-۴۷.

چگنی‌زاده، غلامعلی، تاجیک، هادی و سید مهدی نبوی (۱۳۹۲)، «تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعامل میان ایران و ترکیه؛ الگوی مفهومی و نظری»، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال ششم، شماره بیستم، پاییز.

چهرآزاد، سعید؛ طاهری، ابوالقاسم و صابورگ، عقیل (۱۳۹۶)، «بحران سوریه، غرب و استراتژی موازنه ضعف»، *فصلنامه راهبرد سیاسی*، سال اول، شماره ۲، پاییز، صص ۵۹-۸۱.
حاج محمدی، علی و مهدی منتظر قائم (۱۳۹۴)، «رسانه‌ها و بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای؛ تحلیل انتقادات پیش فرض‌های مقاله‌های خبری مطبوعات ترکیه درباره بحران سوریه»، *دو فصلنامه دانش سیاسی*، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان، پیاپی ۲۱، صص ۱۷۷-۱۴۵.
حمیدی، سمیه و زینب قاسمی (۱۳۹۴)، «راهبرد امنیت قدرت‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه و اسرائیل در قبال بحران سوریه (۲۰۱۴-۲۰۱۱)»، *فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان، صص ۷۷-۶۱.

درویشی سه‌تلانی، فرهاد و حامد فیاض (۱۳۹۵)، «بررسی سازه‌انگارانه و نئورئالیست روابط راهبردی ایران و سوریه (۲۰۱۵-۱۹۷۹)»، *رهیافت‌های انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۵، تابستان، صص ۸۶-۶۷.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۸۷)، *کتاب سبز سوریه*، چاپ اول.

ذولفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷)، «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، *دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، سال هشتم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۲۷-۱۵۴.

ربیعی، حسین؛ نقدی، جعفر و سجاد نجفی (۱۳۹۶)، «بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۳۰، بهار، صص ۸۸-۶۱.

رئیس‌دزکی، لیلا و کفاش محمد نیری (۱۳۹۲)، «جهانی شدن حقوق بشر: اصل عدم مداخله و بحران سوریه»، *فصلنامه اندیشمندان حقوق*، سال دوم، شماره ۵، پاییز، صص ۱۴۴-۱۱۳.

- زاده علی، مهدی و فرشته میرحسینی (۱۳۹۶)، «ریشه‌های ایران هراسی از نگاه افکار عمومی جهان عرب»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و یکم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۵۱-۱۸۲.
- سلطانی نژاد، احمد، ابراهیمی، نبی‌الله و مصطفی نجفی (۱۳۹۵)، «منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار، صص ۱۳۰-۱۰۱.
- سلطانی، ناصر و ناصر خورشیدی (۱۳۹۲)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و درک سیاست خارجی آمریکا: با تأکید بر تحولات بحرین و سوریه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۴، زمستان، صص ۹۶۴-۹۴۳.
- سلیمی، حسین و مجتبی شریعتی (۱۳۹۳)، «منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تداوم یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و سوم، شماره ۸۹، زمستان، ۷۱-۱۰۶.
- سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹، تابستان، صص ۱۷۸-۱۴۳.
- صفوی، سید حمزه و سید مهدی نبوی (۱۳۹۵)، «رفتار شناسی ترکیه در قبال تحولات سوریه در پرتو دکترین عمق راهبردی»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۴، بهار.
- عبّاسی، مجید (۱۳۹۴)، «بحران سوریه تبلور نظریه واقع‌گرای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲، پاییز، صص ۱۰۴-۸۵.
- عسگریان، عباسقلی و سعید تجری (۱۳۹۶)، «تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۷، بهار، صص ۱۷۳-۱۳۹.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۳)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر میزان، چاپ پنجم.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت، چاپ پنجم.
- لینکلتر، آندرو (۱۳۸۶)، نواقح‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
- مرادی، اسدالله و امیرمسعود شهرام‌نیا (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵، زمستان، صص ۱۵۳-۱۳۵.

مسعودنیا، حسین، فروغی، عاطفه و مرضیه چلمقانی (۱۳۹۱)، «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجی‌گری تا حمایت از مخالفان دولت»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال اول، شماره ۴، زمستان، صص ۸۳-۱۱۰.

نیاکوئی، سید امیر و علی اصغر ستوده (۱۳۹۵)، «الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق (۲۰۱۵-۲۰۱۱)»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و پنجم، شماره ۸۰، پاییز، صص ۱۵۱-۱۱۷.

نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱)، *کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، تهران: نشر میزان.
 والتز، کنت (۱۳۹۴)، *نظریه سیاست بین‌الملل*، ترجمه روح الله طالبی آرانی، تهران: مخاطب.
 هزاوه‌ئی، سید مرتضی و فریده باوریان (۱۳۹۵)، «بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به مسأله بیداری اسلامی (مطالعه موردی قیام بحرین)»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز، صص ۱۸۹-۱۶۵.

یزدان‌پناه درو، کیومرث و محمد مهدی نامداری (۱۳۹۲)، «بحران سوریه؛ با تأکید بر نظام غرب و راهبرد ترکیه در این کشور»، *دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان، صص ۱۰۱-۱۱۷.

Avundukluoglu, Muhammet Emin (2018), Turkey seeks 'lasting peace' in Syria in 2018. <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/turkey-seeks-lasting-peace-in-syria-in-2018/1027256>

Bishku, Michael B. (2016). Turkish-Syrian Relations: A Checkered History. <https://www.mepc.org/turkish-syrian-relations-checkered-history>

Ertugral, Dogan (2012) "A Test for Turkey Foreign Policy: The Syria Crisis", *Tesev Foreign Policy Programme*, 1-7.

Esmailzadeh, Yaser (2014) "Turkeys Foreign Policy towards the Middle East (2002-2013)", *NATIONALPARK-FORSCHUNG IN DER SCHWEIZ, (Switzerland Research Park Journal)* Vol. 103, No 1.

Gellbart, Jonathan (2010) "The Iran-Syria Axis A Critical Investigation" *Standford Journal of International Relations*.

Grigoriadis, Ioannis (2010), "the Davutoglu Doctrine and Turkish foreign policy" *Middle Eastern Studies Programmed*, No 8.

Hussein Bakir, Ail, (2011), "Iranian, Turkish relation in the shadow of the Arab Revolutions: A vision of the present and the future"; *Al Jazeera Center for Studies*, P 2. [www. Aljazeera.net.studies](http://www.Aljazeera.net.studies).

Stuart, Hannah (2011) Turkey and the Arab Spring, *The Henry Jackson Society, Project for Democratic Geopolitics*, <http://www.henryjacksonsociety.org>.

Szymański, Adam (2017) "Turkish Policy Towards War in Syria" *Teka Kom. Politol. Stos. Międzynar. - O.L. PAN*, 12/1, 63-84

